

Uses of Endowed Property in the Ilkhanate Era according to Religious Circumstances¹

Masud Yazdi*

Mohammad Rasul Ahangaran, Hoseyn Rajabi*****

(Received on: 2021-07-28; Accepted on: 2021-09-22)

Abstract

Undoubtedly, due to the high position of endowment in the history of Islam, how the endowed property was used before the seventh century A.H. was totally influenced by jurisprudential denominations. The authors of the present study, using the descriptive-analytical method based on historical reports and data and relying on library sources, seek to resolve the ambiguity of how the political and religious situation after the Mongol invasion and during the Ilkhanate rule affected endowed property in order that they can analyze the influence of jurisprudential denominations on the use of endowments. Based on the findings of this study, to the extent of the influence of the scholars of each religion in the ruling class, their religious inferences were applied in the use of endowments. Therefore, in line with the evolution of the policies of the Ilkhanate rulers, jurisprudential interpretations on various issues in the society of that day led to the development of the use of endowments, which is one of the pillars and religious conditions of donation. Thus, it can be said that the degree of adaptation of the teachings of jurisprudential denominations in donation and how endowments are used in the mentioned period, considering the various religions and denominations of the ruling class, including Ilkhanate rulers and ministers, have been mainly influenced by Imami, Shafei and Hanafi denominations.

Keywords: Imamiyya, Ilkhans, Shafei, Custodian, Endowment Uses, Endowment.

1. This article is taken from: Masud Yazdi, "Improving Endowment from the Perspective of Imami, Hanafi and Shafi'i Jurisprudence", 2020, PhD Thesis, Supervisor: Mohammad Rasul Ahangaran, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

* PhD Student in Jurisprudential Denominations, University of Religions and Denominations, Iran, Qom (Corresponding Author), ymasuood@yahoo.com.

** Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Law, University of Tehran, Tehran, Iran, ahangaran@ut.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, h.rajabi313@urd.ac.ir.

مصارف وقف در عصر ایلخانان با توجه به اوضاع و احوال مذهبی^۱

مسعود یزدی*

محمدرسول آهنگران**، حسین رجبی***

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۱]

چکیده

بی‌تردید به دلیل جایگاه والای وقف در تاریخ اسلام، چگونگی بهره‌برداری از اوقاف تا پیش از قرن هفتم هجری تحت تأثیر مذاهب فقهی بوده است. مؤلفان پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی با استناد به گزارش‌ها و داده‌های تاریخی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، هم‌اصلی خود را پاسخ‌گویی به ابهام چگونگی تأثیر اوضاع و احوال سیاسی و مذهبی پس از تهاجم مغولان و در عصر حاکمیت ایلخانان مغول (۶۵۶-۷۳۶ ه.ق.) بر اوقاف نهاده‌اند تا از این طریق به تحلیل اعمال نفوذ مذاهب فقهی در مصارف وقف دست یابند. بر پایه یافته‌های این پژوهش، به میزان نفوذ علمای هر مذهب در طبقه حاکم استنباطات شرعی آنها در مصارف وقف اعمال می‌شد و در راستای تحول سیاست‌های حکام ایلخانی، برداشت‌های فقهی در موضوعات مختلف در جامعه آن روز موجب توسعه فرهنگ مصارف وقف شد که یکی از ارکان و شرایط شرعی وقف است. از این رو می‌توان گفت میزان انطباق آموزه‌های مذاهب فقهی در وقف و چگونگی مصارف اوقاف در دوره محل بحث با نظر به ادیان و مذاهب متعدّد طبقه حاکم، اعم از ایلخانان و وزراء، عمدتاً متأثر از مذاهب امامیه، شافعی و حنفی بوده است.

کلیدواژه‌ها: امامیه، ایلخانان، شافعی، متولّی، مصارف اوقاف، وقف.

۱. برگرفته از: مسعود یزدی، تبدیل به احسن موقوفه از دیدگاه فقه امامیه حنفیه و شافعیه، رساله دکتری، استاد

راهنما: محمدرسول آهنگران، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، ۱۴۰۱.

* دانشجوی دکتری مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم، ایران (نویسنده مسئول) ymasuood@yahoo.com

** استاد گروه فقه و مبانی حقوق، دانشگاه تهران، تهران، ایران ahangaran@ut.ac.ir

*** استادیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران h.rajabi313@urd.ac.ir

مقدمه

با وجود منابع حدیثی و روایی متعدّد، نیازی به اثبات نیست که «وقف» از موضوع‌های مهمّ فقهی بوده است. اصطلاح فقهی آن به معنای حبس کردن عین (یعنی ملک) (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۵۹/۹-۳۶۰)، تسبیل، اطلاق و رهاکردن منفعت آن (الموسوی الخمینی، بی‌تا: ۶۲/۲؛ نجفی، بی‌تا: ۴-۳/۲۸) محل اجماع مذاهب فقهی است (جمال‌الدین الرومی، بی‌تا: ۳۲۰/۲). از آنجا که موضوع وقف در جایگاه خود از نظر فرهنگی و در اقتصاد اسلامی نیز دارای اهمیت بوده، ساخت اجتماعی قلمرو حکومت اسلامی بدون در نظر گرفتن قومیت و ملیت به تدریج به منظور تعدیل ضوابط انسانی و تلطیف تشنّجات اجتماعی به احیای سنّت حسنّه «وقف» اهتمام داشته است. وقف املاک شخصی به دست پیامبر (ص) (ابن سعد، ۱۴۰۵: ۵۰۱/۱-۵۰۳؛ واقدی، ۱۹۶۶: ۲۶۲/۱-۲۶۳، ۳۷۸؛ ابن‌شبهه، ۱۴۱۰: ۱۷۳/۱-۱۷۴) و نیز وقف‌نامه فاطمه (س) (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۳/۱۰۰) و موقوفات امام علی (ع) و دیگر ائمّه (ع) که در منابع تاریخی و روایی ذکر شده است، نشان از اهمیت وقف در اسلام دارد. آنچه مسلم است، اسناد و مدارک گویای موقوفه بی‌شمار و تجلّی روحیه خیرخواهی و نیکوکاری در قالب سنّت حسنّه وقف و امور عام‌المنفعه بوده که گاه به ابتکارات شخصی و خصوصی به حدّ وسیعی در قلمرو اسلامی واگذار می‌شد، از جمله احداث خیابان‌های طبرستان به همت فردی ثروتمند (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۷۳)، پخش هزار دینار «صدقه» از طرف آلب ارسلان سلجوقی در ماه رمضان و اعزام هزار زائر به مکه به همت یکی از امرای طبرستان (همان: ۷۳).

در طول تاریخ اسلام همواره نیکوکاران متمکنی از اقشار، فرق و مذاهب متفاوت بوده‌اند که در پی کسب ثواب اخروی، املاک و اموالشان را در راه خدا وقف کرده‌اند؛ سیر تاریخی وقف و اندیشه فقها در مواجهه با حکام و صدور احکام به مناسبت ایام و زمان تاریخی و فقهی موجب شد مذاهب دارای اقوال و نظریه‌های بی‌شمار و مختلفی شوند، مانند کثرت اقوال و نظریه‌ها در مذهب حنفی (حنفاوی، ۱۳۸۸: ۳۷-۱۳۵)؛ شافعی (همان: ۲۰۷-۲۸۲) و امامیه (اسلامی، ۱۳۸۴: ۳۶۷). از سوی دیگر، مذاهب فقهی با استناد به روایات در پاره‌ای از موضوعات مانند شرایط وقف (واقدی، ۱۹۶۶: ۵۴۷/۱)، احکام وقف

(خویی، ۱۴۱۰: ۲/۲۴۶)، خروج وقف از ملک واقف، مصارف وقف، نیت واقف، تولیت وقف (همان)، مال موقوفه، آثار مرتبط وقف در موقوفه‌علیه (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۵۴۸) و ... اختلافاتی پیدا کردند.

در بررسی و سیر مطالعات تاریخ وقف، در دوره‌های مختلف می‌توان به تلاش پیروان مذاهب برای نفوذ در ساختار قدرت و تصاحب مناصب شرعی همچون منصب قضاوت و اوقاف پی برد (حیدر، ۱۳۹۲: ۱/۲۹۵). تسری اختلافات فکری و فقهی در بین توده‌های مردم که در بستر زمان صورتی از درگیری جدی اجتماعی به خود گرفته بود، سرانجام در قرن هفتم هجری به دلیل اختلافات عقیدتی و دشمنی میان پیشوایان مذاهب، اتهامات واهی فرقی گوناگون و درگیری‌های متعدد، یکی از علل زمینه‌ساز سقوط شهرهای بزرگ به دست مغولان شد. متأسفانه در حمله اولیه مغولان موقوفات از حالت وقفیت خارج شد و در معرض انهدام و خرابی و چه بسا تاراج و دستبرد قرار گرفت. بسیاری از موقوفات، مصادره شد و به صورت املاک خالصه دولتی درآمد (نهادندی، ۱۳۸۴: ۲۵). امور وقف و اوقاف همچون بسیاری از سنت‌های اسلامی مدتی از اعتبار افتاد. با تشکیل سلسله ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ ه.ق. / ۱۲۵۶-۱۳۳۵ م.) پس از یک مرحله نابسامانی اداری که در پی هجوم ویران‌ساز مغول به وجود آمده بود، سازمان اداری کشور احیا شد؛ خصوصاً پس از تشریف چهار تن از ایلخانان به اسلام و رسمیت یافتن این دین در کشور (همدانی، ۱۳۷۳: ۲/۱۲۵۵)، وقف و اوقاف رونق پیشین را بازیافت و در سازمان اداری و مناصب شرعی تغییرات بنیانی و پایدار به وجود آمد. در تألیفات مربوط به دوره محل بحث به منصب متصدی اوقاف ممالک بارها اشاره شده که این منصب اغلب به قاضی القضاات ممالک داده می‌شد (رجب‌زاده، ۲۵۳۵: ۲۴۳).

اوقاف، که در ماهیت از مناصب شرعی بود، از زمان هلاکوخان بر عهده علمای نامدار متدین قرار داشت. وضع متغیر دین و مذهب در دولت ایلخانان موجب شد رقابت بین سه مذهب اسلام، یعنی حنفی، شافعی و امامیه، تشدید شود. هر یک از مذاهب و فرقی می‌کوشید سلطان را به آیین خود درآورد و مصدر امور شود و مدتی مناصب شرعی مانند اوقاف را در اختیار داشته باشد.

در پژوهش حاضر می‌کوشیم از تحلیل پاره‌ای از داده‌های تاریخی وقف و اوقاف در این دوره به میزان تأثیرگذاری مذاهب فقهی (حنفی، شافعی و امامیه) در مصارف وقف و بهره‌برداری از موقوفات پی ببریم. با وجود منابع فقهی متعدد راجع به وقف و موقوفات به دلیل تألیف‌نشدن اثری مستقل با عنوان یادشده «وقف و مصارف اوقاف در عصر ایلخانان» در منابع متقدم و متأخر می‌توان این موضوع را در ضمن گزارش از جریان‌های سیاسی، اجتماعی و غیره در کتب جامع التواریخ اثر رشیدالدین فضل‌الله همدانی و وصاف الحضرة، که هر دو در خدمت ایلخانان بوده‌اند، و نیز در سوانح الافکار رشیدی و دستور الکاتب فی تعیین المراتب اثر نخجوانی و منابع متعدد دیگر جست‌وجو کرد. در جست‌وجوی مقالات و پایان‌نامه‌ها عنوان «جایگاه وقف در توسعه تشیع در عصر ایلخانان» (ایزدی و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۱) نیز از نظر ساختار و اهداف با پژوهش حاضر متفاوت است و عمدتاً به نقش نصیرالدین طوسی و فرزندانش در توسعه وقف پرداخته و درباره تحول در نهاد وقف در دوره ایلخانان، که دوره تغییر مکرر ادیان (بودایی، مسیحی و اسلام) است و نیز اعمال نفوذ حکام ایلخانی و مذاهب فقهی در چگونگی مصارف اوقاف سخن نگفته است. همچنین، پایان‌نامه «بررسی وضعیت وقف در دوره ایلخانان» (مفتاح، ۱۳۹۲) هم خود را بر معرفی واقفان بزرگ عصر ایلخانی مانند رشیدالدین و سعدالدین آوجی نهاده و از بررسی تأثیرات اوضاع مذهبی عصر ایلخانی بر وقف سخنی به میان نیاورده است.

۱. تأثیر اوضاع و احوال سیاسی عصر ایلخانی بر اوقاف

با وجود منابع تاریخی و شرح حال‌های متعددی که از دوره ایلخانان تدوین شده و ذکر مکرر اسامی و مناصب بسیاری از علمای برجسته نظیر نصیرالدین طوسی، عظاملک جوینی، و رشیدالدین فضل‌الله در متون تاریخی اطلاعات ارزنده‌ای درباره نهاد وقف در این دوره به دست می‌آید، از جمله مقدار در خور توجهی از اطلاعات از منابع ارزشمندی همچون مکاتبات رشیدی، سوانح الافکار و دستور الکاتب نخجوانی است. بر این اساس، به‌قرینه می‌توان مطمئن بود که حکام مغول به دلیل مواجهه با مشکلات

مالی و درگیر بودن با نبردهای تدافعی و همچنین جنگ‌های خانگی و هزینه‌های بسیار چشم طمع به درآمد اوقاف داشته‌اند. بر اساس گزارش‌های تاریخی نیاز به ذکر است قدر مسلم فتوحات هولاکو خان با غنایم بسیار همراه بود. غارت سرای خلیفه در بغداد را، که رشیدالدین، و صاف و دیگر مورخان پس از شرح قتل عام به تفصیل گزارش می‌کنند، نمونه جالبی است. و صاف پس از شرح قتل عام می‌گوید:

آنگاه به سرای خلافت روی آوردند و ... فرش‌ها و پرده‌های مرصع را با کارد پاره می‌کردند و می‌بردند و ... بغداد خراب و سایر ممالک عالم به ذخایر و نفایس آن آبادان گشت ... و لشکر را چندان نفوذ و اجناس و اسبان و استران و غلامان و کنیزان به دست افتاد که در حساب نیاید. بسیاری جواهر گران‌بها و متاع‌های نفیس و قماش و فرش‌هایی که خزانه خلیفه و نواب و ارکان حضرت او بیرون آوردند، شگفت‌انگیز بود و خلیفه را حوضی بود پر از سکه‌های مستنصر و ناصر آن را نیز برداشتند (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۹).

نقود گداخته و تحف و هدایا برای ایلخان (میرخواند، ۱۳۷۳: ۸۹۶) و نقل اموال بغداد به خزانه دولت ایلخانی در جزیره شاهو و مخفی کردن اشیای قیمتی الموت در همین خزانه (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۰۲/۲-۲۲۷) از نمونه‌های دیگر است. اشپولر درباره خزانه دولت ایلخانی می‌گوید: «این خزانه در جزیره شاهو در دریاچه ارومیه (نزدیکی سلماس) جای داشت و این محلی است که هلاکو و اباقا در آن دفن شده‌اند. همچنین، اشیای قیمتی الموت نیز در همین خزانه مخفی شده بود» (اشپولر، ۱۳۸۵: ۲۹۸).

خزانه حکومتی که با غنایم ناشی از فتوحات هولاکو خان غنی شده بود، بر اثر سیاست‌های نامناسب و همچنین فساد مالی کارگزاران مغولی در حالی با مشکلات مالی مواجه شد که دوره غنایم جنگی به سر آمده و حکومت ایلخانی درگیر جنگ‌های خانگی و همچنین نبرد با عموزادگان خود در اردوی زرین و نیز حکام مسلمان (ممالیک) مصر بود و این هزینه‌های بسیار به دنبال داشت.

یکی از دلایل نزاع دائمی ایلخانان با ممالیک چشم طمع به ثروت مصر و کسب غنایم بود. قطعاً ایلخانان برای اداره قلمرو وسیع خود و نگه‌داری سپاه بزرگ آن، به

درآمدهای هنگفتی احتیاج داشتند. رسیدگی به امور مالی سپاه و تأمین مایحتاج لشکر نیاز به منابع درآمد داشت. بنا بر گفته لمبتون: «مغولان همه مردم از هر دین و نژادی را به عنوان یک منبع درآمد نگاه می‌کردند» (لمبتون، ۱۳۸۲: ۲۱۸). به گفته رشیدالدین: «یکی از عمده‌ترین منابع درآمد ایلخانان ناشی از املاک سلطنتی بود» (همدانی، ۱۳۷۳: ۹۷۵/۲). اشپولر در این باره می‌گوید:

در اکثر موارد نمی‌دانیم که این املاک از چه راه به ایلخان تعلق یافته است. اما روی هم رفته می‌توان گفت که زمین‌های ضبط‌شده، زمین‌هایی که مالکان آن گریخته و یا کشته شده بودند، املاک متعلق به شاهانی که مغولان بر آنها غلبه یافته بودند و نیز املاک وقف که ایلخان آنها را ضبط کرده بود، املاک سلطنتی را تشکیل می‌داد. درآمد املاک وقف مثلاً برای پرداخت مواجب پزشکان مسیحی و یهودی، صاحب‌منصبان عالی‌رتبه و منجمان، یعنی آنچه که در اصل برای آن پیش‌بینی شده بود، به کار می‌رفت. احمد (احمد تکودار) برای نخستین بار این کار را ممنوع کرد. شاید منظور و صاف نیز از «اوقاف خاص» همین نوع زمین‌ها بوده است (اشپولر، ۱۳۷۴: ۳۲۶).

با توجه به دیدگاه‌هایی که درباره اختلاف در صحیح بودن وقف خاص در میان مذاهب فقهی وجود دارد و علمای مذهب امامیه این نوع وقف را صحیح می‌دانند، نفوذ علمای مذهب امامیه بر ایلخان مغول (احمد تکودار) استنباط می‌شود.

اهتمام ایلخانان، که از میان آنها پنج تن (هلاکو، اباقا، ارغون، گیخاتو و بایدو) دارای ادیان بودایی مسیحی بودند (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۲۵۳/۲؛ همان: ۱۱۷۵/۲؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۵۵/۳) و چهار تن (احمد تکودار، غازان، الجایتو، ابوسعید بهادر) مسلمان شدند (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۲۵۵/۲) بر انتصاب افراد کارآمد و متخصص بر تولیت اوقاف، نشان از اهمیت این نهاد در تأمین درآمد و هزینه‌های حکام ایلخانی دارد. رشیدالدین در اهتمام به وقف و تأثیرپذیری حکام ایلخانی از علمای مذاهب فقهی به طور عام (مذاهب اهل سنت و امامیه) به فرمان غازان خان در کتاب *جامع التواریخ*، می‌نویسد:

به دستور پادشاه غازان خان به علت خواب دیدن رسول خدا (ص) و عنایت حضرتش به پادشاه و زیادت موهبت ایشان موجب گشت در بلاد متعدده از جمله اصفهان، شیراز، بغداد و امثال آنها دارالسیاده سازند تا سادات آنجا فرو آیند و جهت مصالح ایشان خیراتی معین نمودند و این توجه به سادات به خاطر این بود که رسول خدا در خواب پادشاه را میان فرزندان رسول خدا دوستی و برادری نسبت داده است و در ضمن این وقف خاص پادشاه بیان می‌دارد که العیاذ بالله منکر صحابه نیستم و برای زیادت و توسعه کربلا نهی جاری ساخت (همدانی: ۱۳۵۸/۲).

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، به دلیل صحیح بودن وقف خاص نزد علمای امامیه و نیز نصب متولی از طرف حاکم برای موقوفات با توجه به نیت واقف تأثیرگذاری مذهب امامیه بر ایلخان (غازان) را بیان می‌کند.

در اهمیت اوقاف نزد ایلخانان باید گفت پس از سقوط بغداد و قتل خلیفه، چون هلاکوخان قصد خروج از بغداد را داشت با رصد کامل رجال، توانمندترین افراد را برای تفویض مناصب برگزید. یکی از مناصب اصلی به ریاضی‌دان و فیلسوف مشهور، نصیرالدین طوسی، تفویض شد. وی ضمن بازدید از شهر، اوقاف را سازمان‌دهی کرد و بسیاری از کتب اوقافی مربوط به رصدخانه را که در بغداد بود، به مراغه انتقال داد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۵: ۲۲۸/۷). البته اینکه آیا تبدیل سنت وقف و جابه‌جایی آن صحیح شرعی بوده است، مبحث جداگانه‌ای می‌طلبد.

نصیرالدین طوسی و پسرانش اداره اوقاف را در سراسر مملکت بر عهده داشتند (ابن‌فوطی، ۱۳۸۱: ۳۵۰). ساخت مناره‌ها و مسجدها بی‌وقفه ادامه یافت، مدارس علمی اسلامی برپا شد و مدرّسانی گماشته شدند (همان: ۳۷۱، ۴۰۸). از این‌رو می‌توان گفت در این ایام وقف و اوقاف و بهره‌برداری از موقوفات برقرار بود. حتی در ایام پادشاهی ارغون و وزارت سعدالدوله یهودی که آن دوران را می‌توان دوره سیه‌روزی مسلمانان به شمار آورد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۱۷۵/۲-۱۱۷۶، ۱۱۶۴-۱۱۶۶) مسائل حقوقی مدنی طبق احکام اسلام دآوری شد و وقف افزایش یافت.

مؤلف کتاب آیین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی می‌نویسد: «در عصر ایلخانان حکومت اوقاف منصبی شرعی بود و در رأس آن متولیان حاکم یا متصدی اوقاف ممالک قرار داشت که این منصب اکثراً به قاضی‌القضات ممالک داده می‌شد» (رجب‌زاده، ۲۵۳۵: ۲۴۳). از این‌رو به نظر می‌رسد نظارت بر موقوفات جزء وظایف اصلی قاضی‌القضات بود، چنان‌که وصاف در شرح وقایع زمان گیخاتو (۶۹۰-۶۹۴) می‌نویسد: «ایلخان گیخاتو، قطب‌الدین احمد، برادر صاحب دیوان صدر جهان، را منصب قاضی‌القضاتی داد و به این وسیله اوقاف و بیت‌المال و صدقات و امور شرعی و مصالح دینی را به او سپرد» (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۵۱). نخجوانی نیز تصریح می‌کند که قاضی‌القضات ممالک محروسه باید به تحقیق امور اوقاف ممالک اشتغال ورزد، تصرفات متولیان و سایر متصرفان را بداند و بر امور اوقاف نظارت کند (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۲۱۰/۲-۲۱۲). حاکم اوقاف ممالک از جانب خود نایبی برای حکومت اوقاف هر ولایت و شهر معین می‌کرد (رجب‌زاده، ۲۵۳۵: ۲۴۳). البته درآمد این مناصب در طول دوره ایلخانان مشخص نیست و حتی به‌درستی نمی‌دانیم چه میزان از درآمد موقوفات که زیر نظر آنها اداره می‌شد برای مصارف شخصی در اختیارشان قرار می‌گرفت. فقط می‌دانیم که تولیت و رسیدگی به اوقاف، درآمد مشخص و در خور توجهی به همراه داشت. از این‌رو در این ایام می‌بینیم که ایلخانان مسلمانان را به وقف تشویق می‌کنند. چنان‌که بایدوخان، از حکام ایلخانی بودایی، در سال ۶۹۴ ه.ق. در تشویق به وقف از فرمان‌هایی که به اطراف ممالک فرستاد، این بود: «اوقاف مسلمانان از مالیات معاف است» (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

بنابراین، اوقاف برای بازماندگان نیز اغلب درآمدی بدون دغدغه فراهم می‌کرد که دستبردناپذیر، و چه‌بسا تا قرن‌ها پابرجا بود. بنا بر فقه امامیه، وقف خاص جایز است؛ در صورتی که این نوع وقف در قوانین برخی کشورها و بر اساس مذاهب حنفیه و شافعیه متفاوت با فقه و قانون امامیه است. اغلب، واقفان می‌کوشیدند پس از مرگ خود تولیت را در خاندانشان ابدی کنند. به گفته رجب‌زاده: «هر ساله ده یک محصول موقوفات به رسم حق تولیت و حکومت به حاکم و متولی اوقاف داده می‌شد» (رجب‌زاده، ۲۵۳۵: ۴۲). همو می‌افزاید: «گاه نقیب‌النقباء سادات تولیت اوقاف دارالسیاده‌ها را عهده‌دار

بود و هر ساله ده یک محصول این موقوفات را به رسم حق‌التولیه می‌گرفت» (همان: ۴۴). درباره موقوفاتی که ایلخان تولیتش را به عهده داشت مسئله نیابت تولیت مطرح بود و غالباً ایلخان آن را به یکی از معتمدان واگذار می‌کرد.

به نظر می‌رسد این امر در ایام مسلمانی ایلخانان (احمد تکودار، غازان‌خان، الجایتو و ابوسعید) صورت گرفته است. چنان‌که بنا بر گزارش میرخواند، سلطان احمد تولیت اوقاف سرتاسر مملکت را، از آب آمویه تا حدود شام، به شیخ عبدالرحمان رافعی داد (میرخواند، ۱۳۷۳: ۹۲۱). قطعاً این تولیت در زمان خود، تولیت در امور عام‌المنفعه بوده است نه در اوقاف خاص.

بنا بر گفته وصاف نیز، ایلخان (غازان‌خان) موقوفاتی تعیین فرمود و تولیت شرعی‌اش را به مخدوم اعظم رشیدالدین مفوض داشت. همچنین، از سایر ولایات حاصل املاک را به آن اختصاص داد، چنان‌که هر سال بیش از صد تومان (هزار دینار) زر عایدات آنها است و برای جمع‌آوری این وجوه، دیوانی خاصه ترتیب داد و اداره‌اش را به گورتیمور و ترمناز سپرد (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۱۲). همو می‌افزاید الجایتو «اوقاف ممالک را به قتلغ قیا و بهاءالدین یعقوب سپرد و حجت گرفت که بر موجب شروط واقفان حقوق آن به مصرف رسانند و عشر و فرع که به خلاف شرع والیان و متصرفان از قدیم خود تصرف می‌کرده‌اند، رفع کنند» (همان: ۲۵۳). در مبحث شروط واقفان در وقف‌نامه از نظر فقهی بین مذاهب حنفی و شافعی و امامیه اختلافاتی وجود دارد، هرچند در فقه امامیه عمل به شروط واقف را همچون نصّ شارع واجب می‌دانند.

۲. مصارف اوقاف در عصر ایلخانان

۲.۱. وقف کتاب‌خانه، مدارس و بیمارستان‌ها و اماکن عمومی

شاید یکی از رایج‌ترین نوع وقف در میان مسلمانان وقف کتاب و کتاب‌خانه و مدارس بوده، مانند اقدام نصیرالدین طوسی و پسرانش که پیش‌تر نیز بنا به ضرورتی گذشت. آنها اداره اوقاف را در سراسر مملکت بر عهده داشتند و به ساخت مناره‌ها، مساجد و مدارس علمی مشغول شدند (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۳۵۰، ۴۰۸). نصیرالدین طوسی کتب علوم

اسلامی کتابخانه بغداد را از خطر نابودی و سوزاندن نجات داد و با هدف جمع‌آوری دانشمندان مسلمان و حفظ علوم اسلامی، رصدخانه مراغه را بنا کرد تا دانشمندان مسلمان از فرق گوناگون به حفظ آثار و علوم متعلق به مذهب خود مشغول شوند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۶/۳). از این رو می‌توان گفت در عصر ایلخانان نهادهای اسلامی از میان نرفت و هنوز بهره‌برداری از موقوفات به منظور احیای کتابخانه‌ها و مدارس برقرار بود. ایجاد مدارس بسیار منظم با اوقاف و مستمری برای دانشجویان به همت رشیدالدین فضل‌الله همدانی، که مجموعه رابع رشیدی نامیده شد، حیرت‌آور است. این مجموعه شامل خانقاه، مدرسه، بازار و مزارع متعددی است و نیز املاکی که در جامع *الخیرات* از آنها به «الاملاک المخدومیة الرشیدیة» نام برده شده است. به گفته و صاف، ایلخان (غازان‌خان) موقوفاتی تعیین فرمود و تولیت شرعی‌اش را به مخدوم اعظم رشیدالدین مفوظ داشت (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۱۲).

رشیدالدین در بهره‌برداری از موقوفات، هم خود بر این کار تأکید داشت و هم در نامه‌هایش به والیان نقاط مختلف، احداث و نوسازی بسیاری از اماکن عمومی را خواستار شد، مانند احداث بیمارستان در محله شوکه که از والی بصره درخواست کرد (همدانی، ۱۹۴۵، مکتوب ۲۱: ۸۸). وقف مزبور بیان‌کننده این است که در عصر ایلخانی مجوز وقف ملک از درآمدهای عمومی و از طرف حاکم جایز بوده است. نمونه‌های بعدی نیز همین نظر را تأیید می‌کند. او همچنین به نوسازی بیمارستان دروازه سلم شیراز دستور داد که از ساخته‌های اتابکان فارس بود و به سبب نبود پزشک و توجه لازم رو به تخریب نهاده بود. وی درخواست کرد که پزشکانی به آنجا بفرستند (همان، مکتوب ۴۱: ۲۵۳-۲۵۵)؛ و نیز اختصاص بخشی از درآمد اوقاف برای بازسازی و احداث پل‌ها و بندرگاه‌ها، مانند پل‌های شهر دزفول (همان، مکتوب ۳۳: ۱۷۸) و ده‌ها موضوع دیگر که بر اساس اسناد و مدارک و گزارش‌های تاریخی می‌توان به آنها دست یافت. همچنین، اهتمام حکام و شاهزادگان مغول که ثروت‌های انبوهی را به عنوان وقف به کار بردند، نشان از اهمیت وقف در عصر ایلخانی به عنوان عنصری فرهنگ‌ساز در تمدن دارد.

۲.۲. تأمین مالی طلاب علوم و حافظان قرآن و مشایخ

درآمد املاک وقف و محل‌های خرج آن را وصّاف، در ضمن احوال احمد تکودار، این‌گونه گزارش می‌کند:

ایلخان شیخ کمال‌الدین عبدالرحمن الرفعی را بنواخت و تولیت اوقاف ممالک از آب آمویه تا حدود مصر را به او واگذاشت و حکم شد که تمامت اموال اوقاف بر حسب شرایط واقفان به مصرف رسانند و از محل درآمد اوقاف باید ارباب علم و فتوا و اصحاب زهد و تقوا و مشایخ و متصوفه و اصحاب خرّقه تأمین شوند (آیتی، ۱۳۸۳: ۶۹-۷۰).

بنا بر گزارش وصّاف:

به دستور ایلخان (احمد تکودار) از تمامت اموال اوقاف با حضور ائمه کبار علما، مواجب و رسوم و وظیفه اطباء و منجمان یهودی و نصارا که در دفاتر اوقاف ثبت شده بود حذف کنند و از خزانه دولت دهند و نیز حکم شد که تا حاصلات اوقاف حرمین مکرمین را جمع کرده، هر سال به وقت توجّه حجاج به بغداد فرستند تا صاحب علاءالدین آن را به سادنان و خازنان کعبه برساند و دیرهای نصارا و بتکده‌ها را مسجد کردند (همان: ۶۹).

علاوه بر حکام، اسنادی در دست است که متمولان نیز مخارج علما و صوفیان را به طور منظم می‌پرداختند، مانند یکی از شاه‌زادگان مغول به نام کردوچین که حمامی ساخت و درآمدش را برای خیرات و مبرات وقف کرد و برای طلبه علوم و حافظان قرآن و صوفیان و سایر نیازمندان وظایف ماهیانه و روزانه معین کرد (همان: ۳۴۵).

۲.۳. دارالسیاده

به گزارش رشیدالدین فضل‌الله:

پادشاه اسلام، غازان‌خان، همواره در جهت سبیل الحاج مددها می‌فرماید و مزار خاندان را زیارت کند و نذرها پذیرد و فرستد و سادات را عزیز و محترم دارد و صدقات و ادرارات در حق ایشان فرماید و چون خانقاه و مدارس و مساجد

و دیگر ابواب البرّ در هر موضعی می‌ساخت و اوقاف معین می‌فرمود و وظایف و مشاھرات هر طایفه‌ای در نظر آورد و فرمود که چگونه است که از آن فقها و متصوفه و دیگر طوایف هست و از آن سادات نیست. از آن علویان نیز واجب است و فرمود تا در تبریز و دیگر ولایات معظم در تمامت ممالک در بلاد معتبر چون اصفهان و شیراز و بغداد و امثالها دارالسیاده سازند تا سادات آنجا فرو آیند (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۳۵۸/۲).

رشیدالدین فضل‌الله، وزیر غازان‌خان، نیز به منظور جلب نظر ایلخان و جلب حمایت مردمی در یکی از نامه‌هایش که به والیان نقاط مختلف نوشته بر این نکته تأکید داشت و از والی بصره خواست تا علاوه بر دارالحدیث و دارالمسافرین، دارالسیاده نیز بسازد (همو، ۱۹۴۵، مکتوب ۲۱: ۸۸).

۲.۴. احداث نهر، ساخت روستاها و تأمین منابع آب کشاورزی

غازان‌خان از محل اوقاف دستور داد به جانب کربلا نهری جاری کردند که از شهر حلّه می‌گذشت و به «نهر غازانی اعلا» شهرت یافت و بدین وسیله کلیه بیابان‌های دشت کربلا سرسبز شد (همو، ۱۳۷۳: ۱۳۰۹/۲). گرایش غازان‌خان به آبادانی کربلا حکایت از توجه و اهتمام او به اندیشه صاحب مضجع در کربلا، یعنی امام حسین (ع)، دارد و این توجه نشان‌دهنده نفوذ علمای امامیه در دولت غازان‌خانی است.

در کتاب مکاتبات رشیدی طرح اولیه نهر به همراه نام روستاهایش ذکر شده است. نیروی انسانی لازم برای کندن این نهر بیست هزار نفر بود و مزدشان روزانه پرداخت می‌شد. رشیدالدین فردی به نام زکی‌الدین مسعود را به دیار بکر (اراضی پرباران شمال عراق) فرستاد تا در حدود موصل نهری بکند و در دو طرف نهر چهارده روستای محوط احداث کند و رعایا را برای سکونت در آنجا از مناطق مختلف گرد آورد (همو، ۱۹۴۵، مکتوب ۳۳: ۲۲۴-۲۲۵). در ناحیه ملطیه، از توابع روم، که امروز در کشور ترکیه واقع است، نیز دستور کندن نهری را داد که از فرات منشعب می‌شد و در کنار آن ده روستا بنا شد (همان: ۲۴۶-۲۴۷). از ابعاد دیگر توجه خواجه رشیدالدین به کشاورزی، تأمین منابع آب

بود. ساخت روستاها در کنار دجله و استفاده از کانال‌های آبیاری از جمله دیار بکر، دیار ربیع، ارمیه کبرا و صغرا و روم نیز از ابتکارات وی بود (همان: ۲۴۵).

۲.۵. خانقاه‌ها

گذشته از مساجد و مدارس، وقف خانقاه‌ها به منظور تعلیم و تهذیب مردم نیز معمول بوده است. به گفته محققان، اجتماع مردم وحشت‌زده و مصیبت‌دیده در زوایا و خانقاه‌ها، تعلیمات صوفیانه و ادامه آن را سبب شد و مشایخ را به حفظ آداب و رسوم خانقاهی تشویق کرد. یأس و فقر و دربه‌دوری موجب شد خانقاه‌ها برای مردم، پناهگاه و مرجعی شود که بدان پناه می‌بردند و از مشایخ در رفع مشکلات خود یاری می‌جستند. حکام که رفته‌رفته به اهمیت و نقش اجتماعی شیوخ پی برده بودند برای حفظ حکومت خود به خواسته آنان عمل می‌کردند و شفاعتشان را می‌پذیرفتند (صفا، ۱۳۶۳: ۱۶۶/۳-۱۸۴). پس از آن رفته‌رفته در مناطق مختلف قلمرو اسلامی و در عصر ایلخانی احداث و تعمیر مراکزی برای جوان‌مردان و صوفیان به نام «رباط» و «خانقاه» رونق یافت. تعمیر و احداث خانقاه‌ها که در گذشته به همت خلفا صورت گرفته بود، مانند رباط مُسْتَنْجَد (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۷۱) و رباط مرزبانیه (همان: ۷۴، ۷۵) دال بر اهمیت خانقاه در نظر ایلخانان است. قدرت و اهمیت شیوخ در جامعه مغولی بدان پایه بود که آنها را می‌توان پادشاهان بی‌تاج و تخت دانست. همه مردم تقریباً مرید شیخی بوده‌اند. سلاطین نزد شیوخ به دو زانوی ادب می‌نشستند (بیانی، ۱۳۶۷: ۷۱۴/۲). غازان‌خان در بغداد خانقاهی ساخته و چون مسبب ساختن این خانقاه خواجه رشیدالدین بوده، تولیتش را به وی واگذار کرده است (همان: ۶۷۰/۲). توجه خواجه رشیدالدین به شیوخ و اهل تصوف را می‌توان از نامه وی (نامه ۴۶) به شیخ صفی‌الدین اردبیلی یافت که در آن از وقف املاک غازانی و رشیدی و انبار خاصه و شربت‌خانه خاصه و خزینه خاصه هزینه خانقاه اردبیل سخن می‌گوید و خواهان سماع در شب میلاد پیامبر (ص) است (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۴۳-۲۴۸) و در نامه ۱۵ که به اهالی بغداد و فرزندش امیرعلی، حاکم بغداد و نایب خود، نوشته بود، گفته است خود، متولی خانقاه غازان خواهد بود و خواسته است یکی از مشایخ صوفیه به نام

مجدالدین در آنجا عوارف المعارف تدریس کند و در شب‌های آدینه در خانقاه غازانی سماعی برپا کرده، از پادشاه و او یاد کنند (همان: ۴۷-۵۱).

۳. تأثیر اوضاع و احوال مذهبی عصر ایلخانی بر اوقاف

مسلمانان از لحاظ فقهی به مکتب فقه‌تشیعی که امام جعفر صادق (ع) تأسیس کرد (حیدر، ۱۳۹۲: ۲۲/۳) و چهار مکتب فقه‌تشیعی اهل تسنن (مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی) تقسیم می‌شوند (همان: ۲۳۰/۱). لذا کشمکش مذاهب برای نفوذ در ساختار قدرت و تصاحب مناصب شرعی همچون گذشته و با شدت بیشتر آغاز شد. از این رو به نظر می‌رسد صدور احکام درباره وقف، موقوفات و مصارف وقف در دوره حاکمیت حدوداً هشتادساله ایلخانان متأثر از این عامل بوده است. حال آنکه با سقوط خلافت عباسی به دست هلاکو (۶۵۶ ه.ق. / ۱۲۵۵ م.) بنیان‌گذار سلسله ایلخانان (۶۵۴-۷۳۶ ه.ق. / ۱۲۵۶-۱۳۳۵ م.) فعالیت پیروان مذاهب و ادیان گوناگون در قلمرو اسلامی تحت تأثیر قرار گرفت. از بارزترین این تأثیرات می‌توان به گسترش فعالیت مسیحیان (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۱۴-۲۱۵) و مدت کوتاهی نیز یهودیان (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۱۷۵/۲-۱۱۷۶، ۱۱۶۴-۱۱۶۶) در زمان حکمروایی هلاکو، اباقا، گیخاتو، ارغون و بایدو اشاره کرد (همان: ۱۲۵۳). به غیر از زمان احمد تکودار (۶۸۳ ه.ق.) که با گرایش به اسلام در صدد جبران زیان‌هایی برآمد که برادرش اباقا به مسلمانان تحمیل کرده بود، وی مسجدها و مدرسه‌ها را از نو بنیاد نهاد و بخشی از درآمد اوقاف را که تا آن هنگام به عنوان مواجب به پزشکان مسیحی و یهودی داده می‌شد، به توصیه جوینی وقف کعبه کرد (فریامنش، ۱۳۹۶: ۲۲). در این ایام به رغم تضعیف قدرت اسلام و تقویت مسیحیت و تفوق بوداییان در دربار ایلخانان (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۷۵-۱۷۷) از زمان هلاکو تا زمانی که غازان خان به اسلام گروید (۶۹۴ ه.ق.) و اعمال سیاست‌های خصمانه علیه مسلمانان، ایلخانان مناصبی مانند شحنگی، امارت لشکر و مناصب متعدد دیگر را به امرای مغول و اتباع ایشان واگذاشتند (نخجوانی، ۱۹۷۶: ۴۴/۱-۵۰) و مناصب شرعی همچون قاضی القضاة ممالک، نقیب‌النقبایی، حکومت اوقاف ممالک، فقهت و غیره را به مسلمانان تفویض کردند (همان: ۵۰-۵۲). حضور

نصیرالدین طوسی در دوران زمامداری هلاکو (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۴۵) و خدمات وی به امت اسلام (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۰۶/۳)، خدمات مؤیدالدین علقمی و پسرش ابوالفضل (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۱۹۷)، خدمات خاندان جوینی (شمس‌الدین و عطاملک) (آیتی، ۱۳۸۳: ۸۲) و نیز حضور شیعیان در دربار اباقا (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۵۵/۳) و ارغون (بناکتی، ۱۳۷۸: ۴۴۳) و در نهایت اسلام آوردن غازان و تمایلش به مذهب تشیع موجب افزایش قدرت و نفوذ شیعیان در دربار ایلخانان شد (همدانی، ۱۳۷۳: ۱۲۵۳/۲-۱۲۵۶) و بعدها مقدمات تغییر کیش سلطان الجایتو به مذهب شیعه را فراهم آورد. حافظ ابرو در ماجرای تشیع سلطان محمد خدابنده از نقش [علّامه] حلّی گزارش می‌دهد و می‌گوید: «شیخ جمال‌الدین حسن بن المطهر الحلّی مردی دانشمند متبحر بود از تلامذه خواجه نصیرالدین ... وی هرگز بر طریق تعصب بحث نکردی و در توفیر و تعظیم صحابه مبالغت فرمودی» (کاشانی، ۱۳۸۴: ۹۹-۱۰۰). هرچند در اواخر عمر وی، مذهب اهل سنت در قلمرو ایلخانی دوباره مرسوم شد (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۱۵۲-۱۵۳) و در دوره سلطنت ابوسعید بهادر، نیز اهل سنت قدرت فوق‌العاده‌ای یافتند و از رونق تشیع کاسته شد (بیانی، ۱۳۶۷: ۵۰۴/۲)، با این حال، در همه این ایام شاهد حضور فعال علمای شیعه هستیم. از این رو در نهایت می‌توان گفت حاکمیت ایلخانان به دو دوره مجزا تقسیم می‌شود؛ یعنی حاکمیت ایلخانان بودایی‌مسیحی که ذکر شد و ایلخانان مسلمان یعنی غازان‌خان، الجایتو و ابوسعید بهادر. به گفته اشپولر، جنگ بایدو و غازان‌خان، جنگ مسیحیت و اسلام بود (اشپولر، ۱۳۷۴: ۲۲۴-۲۲۶). به گزارش ابن فوطی: «در سال ۶۹۴ ه.ق. سلطان غازان بر تخت نشست» (ابن فوطی، ۱۳۸۱: ۲۹۱) و به گفته مستوفی: «بت‌خانه‌ها و کلیساها را خراب کرد و ظلمت کفر و ضلالت پنهان شد» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۰۲).

غازان با اینکه مذهب تسنن اختیار کرده و دین حنفی را برگزیده بود، اما با شیعیان روابط نزدیکی داشت. به گفته محققان: «گرویدن غازان به اسلام با نظارت شیخ کبرای صدرالدین ابراهیم حمویه صورت گرفت. از قرار معلوم وی نه تنها به اسلام گروید، بلکه در همان مجلس به حلقه صوفیه نیز درآمد» (فریامنش، ۱۳۹۶: ۱۱۷). فرمان‌ها و نامه‌هایی که از غازان‌خان و خواجه رشیدالدین درباره تمشیت امور خانقاه‌ها و تعلیم

فرزندان و اظهار ارادت در حق پیران و مشایخ بزرگ عصر در دست است حاکی از توجه کامل خان به مذهب طریقت و حسن ارادت به اهل تصوف و اعزاز بزرگان صوفیه است. در عین حال، در تمایل او به تشیع و ارادت وی به ائمه شیعه و احترام فوق‌العاده وی به سادات جای تردید نیست (کاشانی، ۱۳۸۴: ۹۸). وی در شیعه‌دوستی چنان پیش رفت که نام دوازده امام را برای اولین بار بر بعضی مسکوکات حک کرد (بیانی، ۱۳۹۱: ۲۱۴). یکی از اتفاقات مهم این ایام، نفوذ روزافزون تشیع و پیدایی تمایلات شیعی در میان اهل تصوف بود.

تا زمان غازان، پس از مرگ هر ایلخان، جنگ میان صاحبان ملل و ادیان بر سر این دین یا آن دین درمی‌گرفت تا بر تخت‌نشیننده جدید را هر گروه به جانب خود بکشاند و هر گروه که غلبه می‌کرد کار قومش رونق می‌گرفت؛ ولی از زمان غازان‌خان که بار دیگر اسلام رسمیت یافت، کشمکش به جنگ مذهب‌ها و فرقه‌ها تبدیل شد. نزاع مذاهب و فرقه‌های گوناگون اسلامی در گذشته رقابت بر سر تصاحب منصب قضاوت یا اهداف خلفا بوده است (حیدر، ۱۳۹۲: ۲۹۵/۱). در عصر ایلخانان، علاوه بر عوامل یادشده، هر یک از مذاهب و فرقه‌ها می‌کوشید سلطان را به آیین خود درآورد و مصدر امور شود. سراسر دوران حکومت سلطان محمد خدابنده مملو از این منازعات بود که گاه حنفی‌ها، گاه شافعی‌ها و یک بار نیز شیعیان توفیق یافتند که سلطان را به مذهب خود درآورند و قدرت را در دست گیرند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۹۷/۳).

علاقه اولجایتو، که اکنون سلطان محمد خدابنده نامیده می‌شد، به تشیع، راه را بر علمای شیعه گشود. مدارس سلطانی و سیار، مأمّن علما و طلاب شیعه شد (شیرازی، ۱۳۸۳: ۲۸۰/۴) و موجب شد علمای شیعه را از عراق به ایران فراخواند و بازار بحث و مناظره بین علمای مذاهب مختلف رونق یابد. معتبرترین و معروف‌ترین علمای شیعه در عصر ایلخانی، مانند سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس الحسینی، معروف به سید بن طاووس، از مشاهیر زهاد و فقهای شیعه که کتاب *فرج المهموم فی احکام النجوم* را در فقه نوشت (ابن الفوطی، ۱۹۶۵: ۱۹: قسم الثالث)، عزالدین ابوالحسین زید بن علی علوی الحسینی (بیانی، ۱۳۶۷: ۶۴۲/۲) و دیگر علمای بزرگ شیعه در قلمرو

ایلخانی همچون نصیرالدین طوسی، ابوالحسن فخرالدین اربلی (مؤلف کشف الغمّه)، محقق حلّی، محمد بن مکی (معروف به شهید اوّل) و ... آثار معتبر فقهی، حدیثی، تفسیری و ... بر جای گذاشتند و در کنار فعالیت‌های سیاسی و حضور در دربار ایلخانان به گفته بیانی، شیعیان پا به عرصه مبارزه با عناصر بیگانه گذاشتند و تا پایان کار حکومت ایلخانی فعالیت‌های سماجت‌آمیز و کارسازشان را در این زمینه دنبال می‌کردند. این گروه، یا به تعبیر بهتر، این اقلیت دینی سیاسی را باید از جمله اصلی‌ترین عوامل شکل‌دهنده تاریخ عصر مد نظر ما به حساب آورد؛ چراکه زمینه را برای غلبه قطعی تشیع بر تسنن که در دوره صفویه به وقوع پیوست، آماده کردند (همان: ۵۷۰/۲).

نتیجه

با توجه به مطالب مذکور، با وجود حاکمیت حکمرانان مغول در دوره ایلخانان که دوره تغییر مکرر دین‌های بودایی، مسیحی و اسلام و نیز تغییر مذاهب بوده، بنا به دلایل متعدد در سازمان اداری و مناصب شرعی تغییرات بنیانی و پایدار به وجود نیامد و وقف و اوقاف رونق پیشین را بازیافت و بر عهده علمای نامدار متدین قرار گرفت. وضع متغیر دین و مذهب در دولت ایلخانان موجب شد چگونگی مصارف اوقاف علاوه بر اعمال نفوذ حکام ایلخانی از مذاهب فقهی حنفی، شافعی و امامیه تأثیر پذیرد. هرچند در رابطه تصوف و تشیع، که در ماجرای اسلام‌آوردن غازان‌خان تجلی می‌یابد، با گشوده‌شدن راه بر علمای شیعه بسیاری از قوانین فقهی تحت تأثیر فقه امامیه قرار گرفت.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، چاپ سوم.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد بن حسن (۱۳۲۰). *تاریخ طبرستان*، به کوشش: عباس اقبال، تهران: بی‌نا، چاپ اول
- ابن الفوطی، کمال الدین ابو الفضل عبد الرزاق بن تاج الدین، قسم الاول (۱۹۶۲)، قسم الثانی (۱۹۶۳)، قسم الثالث (۱۹۶۵). *تلخیص مجمع الادب فی معجم الالقاب*، تصحیح: الدكتور مصطفی جواد، دمشق: دار الکتب الظاهرية.
- ابن الفوطی، کمال الدین عبد الرزاق بن احمد (۱۳۸۱). *الحوادث الجامعة*، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۰). *سفرنامه ابن بطوطه: تحفه النظر فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار*، ترجمه: محمد علی موحد، بی‌جا: آگاه، چاپ پنجم، ج ۱.
- ابن سعد واقدی، محمد کاتب (۱۹۸۵/۱۴۰۵). *الطبقات الکبری*، بیروت: دار بیروت، الطبعة الاولى، ج ۱.
- ابن شبّه، ابوزید عمر (۱۳۶۸/۱۴۱۰). *تاریخ المدينة المنورة*، تحقیق: فهیم محمد شلتون، قم: دار الفکر، الطبعة الاولى، ج ۱.
- ابن کثیر الدمشقی، ابی الفداء الحافظ (۱۹۸۵/۱۴۰۵). *البدایة و النهایة، دقق اصوله و حققه*: احمد ابوملحم و الآخرون، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۷.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵). *لسان العرب*، قم: ادب الحوزه، ج ۹.
- اسلامی، رضا (۱۳۸۴). *مدخل علم فقه*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، چاپ اول.
- اشپولر، برتولد (۱۳۷۴). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه: محمود میرآفتاب، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- اشپولر، برتولد؛ و دیگران (۱۳۸۵). *ترکان در ایران*، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: مولا، چاپ اول.
- بناکتی، داود بن محمد (۱۳۷۸). *تاریخ بناکتی: روضة اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب*، به کوشش: جعفر شعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
- بیانی، شیرین (۱۳۶۷). *دین و دولت در ایران عهد مغول*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ج ۱ و

- بیانی، شیرین (۱۳۹۱). *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران*، تهران: سمت.
- جمال‌الدین الرومی، الباریستی (بی‌تا). *النهاية شرح الهدایة*، بی‌جا: دار الفکر، ج ۲.
- حنفاوی، محمدابراهیم (۱۳۸۸). *گنجینه اصطلاحات فقهی و اصولی*، ترجمه: فیض محمد بلوچ، تربت جام: خواجه عبدالله انصاری، چاپ اول.
- حیدر، اسد (۱۳۹۲). *امام صادق (ع) و مذاهب اهل سنت*، ترجمه: سید محمدحسین نواب، تهران: دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، ج ۱ و ۳.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*، تهران: خیام، چاپ چهارم، ج ۳.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۱/۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*، قم: مدینه‌العلم، ج ۲.
- رجب‌زاده، هاشم (۲۵۳۵). *آیین کشورداری در عهد وزارت رشیدالدین فضل‌الله همدانی*، تهران: توس.
- زیدان، جرجی (۱۳۳۶). *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه: علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ج ۳.
- شیرازی، قطب‌الدین محمود بن مسعود (۱۳۸۳). *اخبار مغولان در انبانه قطب*، به کوشش: ایرج افشار، قم: مرعشی نجفی، چاپ اول.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳). *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوسی، ج ۳.
- فریامنش، مسعود (۱۳۹۶). *دین و مذهب در عهد ایلخانان*، تهران: دفتر مرکزی، اداره نشر وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- کاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۴). *تاریخ الجایتو*، تحقیق و تصحیح: مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷). *الکافی*، مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
- لمبتون، آن‌کاترین (۱۳۸۲). *مالک و زارع در ایران*، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: دانشگاه تهران.
- مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳/۱۴۰۳). *بحار الانوار*، (باب الوقف، باب ۱، حدیث ۱۰)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ج ۱۰۰.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰). *مسائل عصر ایلخانان*، تهران: آگاه.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، به اهتمام: عبدالحسین نوایی، تهران: سپهر، چاپ سوم.
- موسوی‌الخیمینی، روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیله*، بی‌جا: اسماعیلیان، افسست از طبع ثانی، مطبعة الآداب.

مصارف وقف در عصر ایلخانان با توجه به اوضاع و احوال مذهبی / ۲۰۵

میرخواند، محمد بن خاوند شاه (۱۳۷۳). *روضه الصفا، تهذیب و تلخیص*: عباس زریاب، تهران: علمی، چاپ اول.

نجفی، محمدحسن (بی تا). *جوهر الکلام*، اشرف بر طبع: عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ج ۲۸.

نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۹۷۶). *دستور الکاتب فی تعیین مراتب*، به اهتمام و تصحیح: عبدالکریم علی اوغلی علی زاده، مسکو: اداره انتشارات دانش، شعبه ادبیات خاور، ج ۱-۲.

نهادندی، صادق (۱۳۸۴/۱/۲۹). «سنت وقف و نقش آن در توسعه اقتصادی»، در: *روزنامه ایران*.

واقدی، محمد بن عمر (۱۹۶۶). *المغازی*، تحقیق: مارسدن جوسن، قاهره: دار المعارف، ج ۱.

همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۵۸). *سوانح الافکار رشیدی*، به کوشش: محمدتقی دانش پژوه، تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد شماره ۲۸.

همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۳۷۳). *جامع التواریخ*، تصحیح: محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز، چاپ اول، ج ۲.

همدانی، رشیدالدین فضل الله (۱۹۴۵). *مکاتبات رشیدی*، گردآوری: محمد بن ابرقویی، به اهتمام: محمد شفیع، بی جا: کلیله پنجاب.

References

- Ayati, Abd al-Mohammad. 2004. *Tahrir Tarikh Wassaf*, Prepared by Abd al-Mohammad Ayati, Tehran: Research Institute of Humanities, Third Edition. [in Farsi]
- Banakati, Dawud ibn Mohammad. 1999. *Tarikh Banakati: Rawzah Oli al-Albab fi Marefah al-Tawarikh wa al-Ansab*, Prepared by Jafar Shear, Tehran: Association of Cultural Works and Luminaries, Second Edition. [in Arabic]
- Bayani, Shirin. 1988. *Din wa Dawlat dar Iran Ahd Moghol (Religion and Government in Iran during the Mongol Era)*, Tehran: University Publication Center, First Edition, vol. 1 & 2. [in Farsi]
- Bayani, Shirin. 2012. *Mogholan wa Hokumat Ilkhani dar Iran (Mongols and Ilkhanid Rule in Iran)*, Tehran: Samt. [in Farsi]
- Faryamanesh, Masud. 2017. *Din wa Mazhab dar Ahd Ilkhanan (Religion in the Ilkhanate Period)*, Tehran: Central Office, Publishing Office of the Ministry of Foreign Affairs, First Edition. [in Farsi]
- Hamedani, Rashid al-Din Fazlollah. 1945. *Mokatebat Rashidi (Rashidi's Correspondence)*, Compiled by Mohammad ibn Abarghuyi, Prepared by Mohammad Shafi, n.p: Kelilah Panjab.
- Hamedani, Rashid al-Din Fazlollah. 1979. *Sawaneh al-Afkar Rashidi*, Prepared by Mohammad Taghi Daneshpajuh, Tehran: Central Library and Documentation Center no. 28. [in Arabic]
- Hamedani, Rashid al-Din Fazlollah. 1994. *Jame al-Tawarikh (Comprehensive Chronicles)*, Edited by Mohammad Roshan & Mostafa Musawi, Tehran: Alborz, First Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Hanfawi, Mohammad Ibrahim. 2009. *Ganjineh Estelahat Fegghi wa Osuli (Dictionary of Jurisprudence and Principles of Jurisprudence)*, Translated by Feyz Mohammad Baluch, Torbat Jam: Khajeh Abdollah Ansari, First Edition. [in Farsi]
- Heydar, Asad. 2013. *Imam Sadegh (AS) wa Mazaheb Ahl Sonnat (Imam Sadegh (AS) and Sunni Denominations)*, Translated by Seyyed Mohammad Hoseyn Nawwab, Tehran: University of Religions and Denominations, First Edition, vol. 1 & 3. [in Farsi]
- Ibn al-Futi, Kamal al-Din Abd al-Razzagh ibn Ahmad. 2002. *Al-Hawadeth al-Jameah (Community Events)*, Translated by Abd al-Mohammad Ayati, Tehran: University of Tehran, First Edition. [in Arabic]

- Ibn al-Futi, Kamal al-Din Abu al-Fazl Abd al-Razzagh ibn Taj al-Din, Part 1. 1962. Part 2. 1963. Part 3. 1965. *Talkhis Majma al-Adab fi Mojam al-Alghab*, Edited by Dr. Mostafa Jawad, Damascus: Al-Zaheriyah Books Institute. [in Arabic]
- Ibn Batuteh, Mohammad ibn Abdollah. 1991. *Safar Nameh Ibn Batutah: Tohfah al-Nazzar fi Gharaeb al-Amsar wa Ajaeb al-Asfar (Travelogue of ibn Battuta)*, Translated by Mohammad Ali Mowahhed, n.p: Agah, Fifth Edition, vol. 1. [in Farsi]
- Ibn Esfandiyar, Baha al-Din Mohammad ibn Hasan. 1941. *Tarikh Tabarestan (History of Tabarestan)*, Prepared by Abbas Eghbal, Tehran: n.pub, First Edition. [in Farsi]
- Ibn Kathir al-Demashghi, Abu al-Feda al-Hafez. 1985. *Al-Bedayah wa al-Nehayah (The Beginning and the End)*, Researched by Ahmad Abu Molhem, et al., Beirut: Scientific Books House, vol. 7. [in Arabic]
- Ibn Manzur, Mohammad ibn Mokarram. 1985. *Lesan al-Arab (Language of Arabs)*, Qom: Seminary Literature, vol. 9. [in Arabic]
- Ibn Sad Waghedi, Mohammad Kateb. 1985. *Al-Tabaghat al-Kobra (Major Classes)*, Beirut: House of Beirut, First Edition, vol. 1. [in Arabic]
- Ibn Shobbah, Abu Zayd Omar. 1990. *Tarikh al-Madinah al-Monawwarah (History of Medina)*, Researched by Fahim Mohammad Shaltun, Qom: Thought House, First Edition, vol. 1. [in Arabic]
- Islami, Reza. 2005. *Madkhal Elm Feghh (Introduction to the Science of Jurisprudence)*, Qom: Seminary Management Center, First Edition. [in Farsi]
- Jamal al-Din al-Rumi, Al-Babrisiti. n.d. *Al-Nehayah Sharh al-Hedayah*, n.p: Thought House, vol. 2. [in Arabic]
- Kashani, Abu al-Ghasem Abdollah ibn Mohammad. 2005. *Tarikh al-Jaytu*, Researched & Edited by Mahin Hambali, Tehran: Scientific & Cultural, Second Edition. [in Arabic]
- Khandemir, Ghiyath al-Din ibn Homam al-Din. 2001. *Tarikh Habib al-Seyr*, Tehran: Khayyam, Fourth Edition, vol. 3. [in Arabic]
- Khoi, Abu al-Ghasem. 1990. *Menhaj al-Salehin (Path of the Righteous)*, Qom: City of Knowledge, Second Edition, vol. 2. [in Arabic]
- Kolayni, Mohammad ibn Yaghub ibn Ishagh. 1987. *Al-Kafi*, Edited by Ali Akbar Ghaffari & Mohammad Akhundi, Tehran: Islamic Books House, vol. 1. [in Arabic]
- Lambton, Ann Katharine. 2003. *Malek wa Zare dar Iran (Landlord and Peasant in Persia)*, Translated by Manuchehr Amiri, Tehran: University of Tehran. [in Farsi]

- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar (Oceans of Lights)*, (Chapter of Endowment, Chapter 1, Hadith 10) Beirut: Al-Wafa Institute, vol. 100. [in Arabic]
- Mirkhand, Mohammad ibn Khawand Shah. 1994. *Rawzah al-Safa*, Edited & Summerized by Abbas Zaryab, Tehran: Elmi, First Edition. [in Arabic]
- Mortazawi, Manuchehr. 1991. *Masa'el Asr Ilkhanan (Issues of the Ilkhanate Era)*, Tehran: Agah. [in Farsi]
- Mostofi, Hamdollah. 1985. *Tarikh Gozideh (A Concise History)*, Prepared by Abd al-Hosayn Nawayi, Tehran: Sepehr, Third Edition. [in Farsi]
- Musawi al-Khomeini, Ruhollah. n.d. *Tahrir al-Wasilah*, n.p: Ismailiyan, Offset from the Second Edition, Literature Press. [in Arabic]
- Nahawandi, Sadegh. 2005. "Sonnat Waghf wa Naghsh An dar Toseeh Eghtesadi (Tradition of Endowment and Its Role in Economic Development)", in: *Iran Newspaper*. [in Farsi]
- Najafi, Mohammad Hasan. n.d. *Jawaher al-Kalam (Jewelry Words)*, Supervised by Abbas Ghuchani, Beirut: Arab Heritage Revival House, vol. 28. [in Arabic]
- Nakhjawani, Mohammad ibn Hendushah. 1976. *Dostur al-Kateb fi Tain Marateb (The Constitution of the Writer in Assigning Ranks)*, Prepared & Edited by Abd al-Karim Ali Ughli Alizadeh, Moscow: Knowledge Publishing Office, East Literature Branch, vol. 1-2. [in Arabic]
- Rajabzadeh, Hashem. 2535. *Ayin Keshwardari dar Ahd Wezarat Rashid al-Din Fazlollah Hamedani (The Method of Governing during the Ministry of Rashid al-Din Fazlollah Hamedani)*, Tehran: Tus. [in Farsi]
- Safa, Zabihollah. 1984. *Tarikh Adabiyat dar Iran (History of Literature in Iran)*, Tehran: Ferdosi, vol. 3. [in Farsi]
- Shirazi, Ghotb al-Din Mahmud ibn Masud. 2004. *Akhbar Mogholan dar Anbaneh Ghotb*, Prepared by Iraj Afshar, Qom: Marashi Najafi, First Edition. [in Farsi]
- Spuler, Bertold, et al. 2006. *Torkan dar Iran (Turks in Iran)*, Translated by Yaghub Ajand, Tehran: Mawla, First Edition. [in Farsi]
- Spuler, Bertold. 1995. *Tarikh Moghol dar Iran (History of the Mongols in Iran)*, Translated by Mahmud Mir Aftab, Tehran: Scientific & Cultural, Fifth Edition. [in Farsi]
- Waghedi, Mohammad ibn Omar. 1966. *Al-Maghazi*, Researched by Marsden Jones, Cairo: House of Knowledge, vol. 1. [in Arabic]
- Zeydan, Jorji. 1957. *Tarikh Tamaddon Islam (History of Islamic Civilization)*, Translated by Ali Jawaher Kalam, Tehran: Amirkabir, vol. 3. [in Farsi]